

پل معروف «لوگوچا» در پکن با مجسمه های شیر

گوشه ای از سفرنامهٔ چین (بخش چهارم)

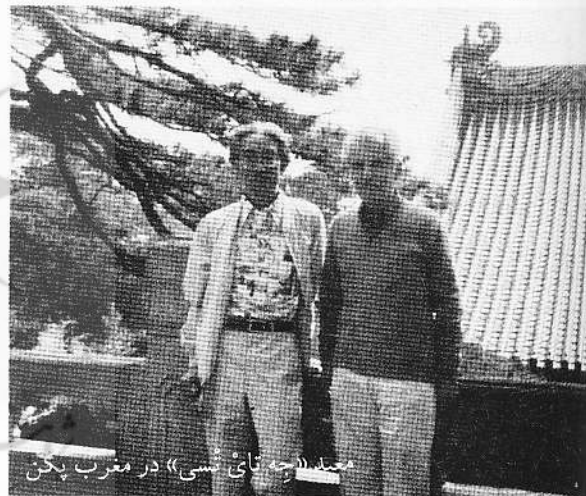
رتال جامع علوم انسانی

از جمله نکات جالب و به یاد ماندنی سفر چین برنامه های منظمی بود که اولیای دانشگاه پکن برای بازدید استادان میهمان ممالک مختلف جهان از موزه ها و معبدها و آثار تاریخی و نقاط دیدنی شهر پکن و نواحی اطراف آن و نیز شهرهای دیگر چین داشتند که با نهایت دقت و رعایت تناسب محل و افراد بازدیدکننده تنظیم شده بود. این بازدیدها گاه دسته جمعی بود و گاه دو یا سه نفره و زمانی هم انفرادی، با راهنمای مطلع که جنبه مترجمی نیز داشت و در روز و ساعت معین که از پیش تعیین شده بود انجام می گرفت و وسیله نقلیه و راننده درست سر دقیقه و ساعت



دکتر سید محمّد دبیرسیافی

معهود می آمدند و در بازدیدهای داخل شهر که معمولاً یک نیم روز (صبح یا عصر) وقت می گرفت تا پایان یافتن بازدید، راننده به انتظار می ماند و بازدیدکنندگان را به دانشگاه برمی گرداند. برای بازدیدهای بیرون شهر یک روز تمام در نظر گرفته شده بود و شب قبل از حرکت معمولاً غذائی سبک برای نهار روز بعد به رستوران دانشگاه سفارش می دادند که در اختیار بازدیدکننده بگذارند. در گردشهای چند روزه شهرها و اماکن دیدنی دیگر نیز همین



معمد «جه تائی تئی» در مغرب پکن

ترتیب حکمفرمائی داشت و وسیله سفر اگر راه آهن بود یا هواپیما، راهنما و راننده با اتومبیل در ساعت مقرر می آمد و میهمان یا میهمانان را به ایستگاه قطار راه آهن یا فرودگاه می رسانید و بلیط رفت و برگشت در اختیار می نهاد و اگر راهنما در سفر همراه بازدیدکننده نمی رفت، در مقصد راهنمای دیگری در فرودگاه یا در ایستگاه قطار منتظر بود که هادی و راهنما به محل اقامت و نقاط دیدنی باشد. باری یکی از این بازدیدها که برای من در نظر گرفته شده بود دیدار از دو معبد بودائی واقع در مغرب پکن بود.

روز یکشنبه پنجم خردادماه ۱۳۶۴ (۱۵ ماه مه ۱۹۸۵)

میلادی) همراه استادی گُره ای اصل، هاوائی مسکن که مهمان دانشگاه پکن بود و زبان فرانسه و انگلیسی می دانست با راهنمایی آقای «زُنْ یانْ شِنْ» استاد زبان فارسی دانشگاه پکن با اتومبیل از عمارت «شائو یوئن» دانشگاه به سوی مغرب شهر روانه شدیم. نخست به سوی معبد «جه تائی تئی» که در سی و پنج کیلومتری شهر و در دامنه ارتفاعاتی پر درخت و سرسبز واقع بود رفتیم. این معبد مشتمل بر چندین حیاط و ساختمان بود که طبقه طبقه فراز یکدیگر ساخته شده است و قدمت هزار ساله دارد و در انتخاب محل و نوع ساختمان قطعاً ایمن ماندن از حمله های احتمالی مخالفان و امکان مدافعه در آن ارتفاعات منظور بوده است. هر حیاط عمارتی جداگانه و درختانی پر شاخ و کهن داشت. در داخل عمارات مجسمه بزرگ بودا در تالارها قرار داده شده بود. حیاط نخستین، عمارتی با شکوهتر داشت؛ در تالار آن مجسمه بودا را فراز صُفه ای بر تختی جای داده بودند. قسمت مقابل صُفه سه دیوار بود با فاصله، یکی کوتاهتر از دیگری که در دو دیواره برتر در طاقچه ماندهایی مجسمه های کوچک بودا تعبیه شده بود. برابر دیواره فرودین دارافزینی (نرده ای) قرار داده بودند تا مانع نزدیک شدن بازدیدکنندگان به صُقه باشد. در تالار دیگر مقابل مجسمه بودا بر میزی آلاتی چون بخوردان و شمعدان و کوزه های دهان فراخ دسته دار فلزی نهاده بودند. بر دیوار تالاری تصویرها از محافظان و پیروان بودا با لباسهای جالب منقوش بود. برخی از عمارات هم اختصاص به اقامتگاه روحانیان بودائی داشت. پس از مراجعت به شهر حکایت کردند که در آن معبد درختی کهنسال است که هرگاه کسی شاخه ای از آن را بچیناند، شاخه های دیگر آن نیز به جنبش می آیند، (همچون منارجنبان اصفهان خودمان)، اما چون هنگام بازدید برایین مسئله واقف نبودیم این راز

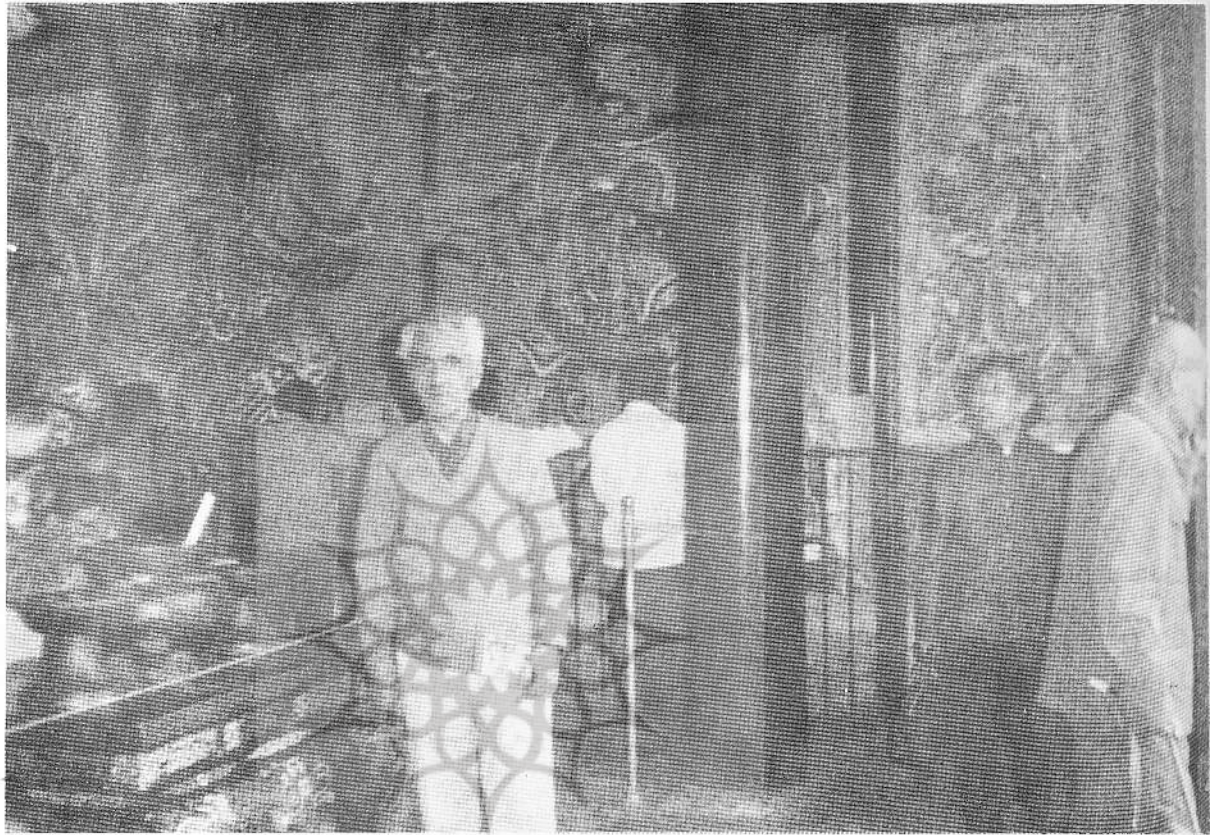
درخت بر ما معلوم نگشت و به بازدیدی دیگر موکول گردید.

پس از اتمام بازدید معبد «جه تائی ئسی» از ارتفاعات فرود آمدیم و به سوی معبد دیگر که به فاصله یازده کیلومتری شمال غربی این معبد واقع بود روان شدیم. معبد دوم هم که «تئن جه ئسی» نام دارد در ارتفاعاتی پر درخت و داخل تنگه ای است که در مدخل آن آبادی کوچکی قرار

دارد. پیش از بازدید برابر دکاتی که نوشابه و ماست شیشه ای (معمولاً شیرین شده) می فروخت بر سکویی نشستیم و غذائی را که همراه داشتیم صرف و شیشه ای ماست بدرقه آن کردیم. (معنی «تئن جه ئسی» معبد حوض اژدها و درخت «جه» است). این معبد بسیار با شکوهتر و وسیعتر و بلندتر از معبد نخستین بود. دو درخت کهنسال راست قامت در برابر نخستین عمارت به فاصله چند متر از یکدیگر و در یک ردیف رُسته بودند. با حدود سی متر ارتفاع و بیش از پانصد سال عمر، پُر شاخ، برگ و شاداب و خرم. عمارات و تالارها یکی بر فراز دیگری ساخته شده و برای رفتن از هر طبقه به طبقه دیگر پلکانها تعبیه شده بود. از فراز آخرین عمارت، زیر پا ساختمانهای طبقه پایین و انبوه بازدیدکنندگان و در برابر منظره کوههای پُر درخت، جالب بود و چشم را نوازش می داد.



حدود ساعت چهار به سوی شهر بازگشتیم. نزدیک پکن از راننده خواهش کردم ما را به دیدن پُل معروف سنگی «لوگوچا» ببرد. این پُل سنگی که مارکوپولو در سفرنامه خود از آن یاد کرده است بر سر راه ایالات غربی چین است و به غاری که «بقایای انسان پکن» (با قدمت پانصد هزارساله) در آن یافته شده است از همین جا می روند و من چون روز بازدید میهمانان از آن غار و این پُل به سرما خوردگی شدید دچار شده بودم از دیدن هر دو محروم مانده بودم و این فرصتی بود برای جبران یک مورد آن. راننده ملاحظت کرد و راه را کج و به سوی جنوب غربی رفت و ما را به محل پُل رسانید. پُل بر روی رود «لوگو» بسته شده است که بستری پهن و بسیار گسترده دارد، اما چون فصل بارانهای موسمی نبود آب نداشت. بنای پُل در ۱۱۸۹ میلادی و در دوران حکومت سلسله «چین» صورت گرفته و در دوران سلطنت



معبد بودائی «چه تائی تسی» در مغرب پکن

در هر سو از هفتاد متجاوز است و هیچ یک به دیگری شبیه نیست، برخی شیرها تنها و برخی بچه ای میان دو دست خود دارند، برخی بچه شیری کنار مادر و برخی بر دوش مادر... گفتند در جنگ جهانی ژاپونیا نخستین بمب را اینجا افکندند اما به پل آسیبی نرسانید. دولت چین در کار ساختن پل دیگری در کنار این پل زیبا و شاهکار معماری است تا این اثر زیبای تاریخی از آسیب رفت و آمد وسائط نقلیه مصون بماند.

باری روز ما با بازدید از دو معبد باشکوه و یک اثر معماری جالب به پایان رسید و حدود ساعت شش بعد از ظهر به اقامتگاه خود بازگشتیم. ■

سلسله «مینگ» تعمیر شده است «لوگو» اسم رودخانه است و «چا» (شیا) به معنی ماه تمام سپیده دمان است. پُل حدود دوازده دهانه دارد. در مدخل آن از سوی شهر چارطاقی سنگی زیبایی است که ستونی سنگی در زیر آن نصب است و بر آن به خط امپراطور کلمات «لوگوچا» به خط چینی جلوه گری دارد. به فاصله کمی از آن یعنی درست در ابتدای پُل ستون سنگی دیگری نصب است که شیری بر فراز آن نشسته و کنیبه ای از امپراطور «چین لُون» تعمیر کننده پُل بر آن منقوش است. پُل در دو طرف دارای دست انداز سنگی است مرکب از ستونهایی به ارتفاع حدود یک متر و نیم و در میان هر دو ستون دیواری به ارتفاع حدود یک متر و بر فراز هر ستون شیری سنگی حجاری شده است. تعداد شیرها